

بود که وی را به آسمان بالا می‌برند.

بعضی گفته‌اند: ملکوت او بالا برده شد و ناسوت او، به دار آویخته شد.

بعضی گفته‌اند: شبیه او بر جمیع حواریّون القاء شد و آنان هفده نفر در

خانه‌ای بودند، و هنگامی که یهود به آنها احاطه کردند همه را بر مثال عیسی علیه السلام

دیدند، و گفتند: شما ما را سحر و جادو کرده‌اید، عیسی به سوی ما خارج شود

و گرنه همه‌ی شما را خواهیم کشت پس یکی از آنها را گرفتند و گفتند: این

عیسی است و مطلب بر آنها مشتبه شد، پس اختلاف کردند.

و بعضی گفته‌اند: رؤسای یهود شخصی را گرفتند و او را کشتند و در

جای بلندی بدار آویختند و کسی را نگذاشتند به آن دسترسی پیدا کند تا اینکه

پیکر او تغییر کرد، پس گفتند: ما مسیح را گرفتیم تا مطلب بر عوام مشتبه شود،

زیرا وقتی آنها، آن خانه را احاطه کردند. و خداوند عیسی را بالا برد، ترسیدند

که عامّه‌ی مردم به او ایمان آورند.

«مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعُ الظَّنِّ» و این جمله استثناء منقطع

است «وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» جمله مفعول مطلق بوده در عین حال تأکید کننده مطلب

دیگر، یعنی یقین پیدا کردند به کشته نشدن یقین پیدا کردند و اما اینکه آن را یا

مضاف الیه برای مفعول مطلق محذوف که تقدیرش «قتل یقین» باشد فرض کنیم

از نظر معنی بعید است، زیرا این عنی مفید نفی قتل در حالت یقین و اثبات آن در

حالت شك است و این معنی مقصود نیست.

«بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» اختلاف یهود و نصاری در مولد عیسی علیه السلام و

در کشتن و به دار آویختن و بالا بردن به آسمان و پائین آمدن او از آسمان

علاوه بر آنچه که در اینجا و در سوره‌ی آل عمران ذکر شد معروف و در تورایخ

ثبت شده است.

و هیچ غرابت و تعجّبی در بالا بردن بدن عنصری عیسی علیه السلام نیست، زیرا که ملکوت بر مُلک غلبه می‌کند، و انکار فلسفی و طبیعی در مقابل آنچه که مشاهده می‌شود مسموع نیست، و تأویل به اینکه مقتول و مصلوب همان بدن دنیوی آن حضرت است و لکن از آن جهت که آن بدن عیسی علیه السلام نباشد بلکه متشبه به او باشد نیز غرابتی ندارد. آنچه که بالا برده شده بدن ملکوتی و روح عیسی علیه السلام باشد در بین آنان معروف است ولی بعد از امکان غلبه‌ی ملکوت بر ملک احتیاجی به این تأویل، که حکم جدا گانه‌ای در مورد بالا بردن بدن ملکی آن حضرت داده شود نداریم، بکله به آنچه که در قرآن نازل شده و در اخبار آمده است اکتفا می‌کنیم.

«وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا» یعنی خدا عزیز است و مغلوب واقع نمی‌شود تا پیامبرش بر خلاف اراده‌ی او کشته شود، یا در مظاهر خلفای خود مغلوب نمی‌شود. و آنچه که به نظر می‌رسد از قتل و اذیت پیامبران نسبت به بدن عنصری آنان است، که برای آنها به منزله‌ی زندان بوده و چون لباسی است که بر روح آنها پوشانده شده است. و قول خدای تعالی: «حَكِيمًا» اشاره به همان معنی است، یعنی اگر تصرفی از دشمنان نسبت به زندان و لباس روانه‌ایشان واقع شود آن نیز به سبب حکمت خداست.

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامِ» یعنی هیچ يك از اهل کتاب نیست مگر اینکه به عیسی علیه السلام قبل از مرگش و در حین احتضار، ایمان می‌آورد، یا قبل از مرگ عیسی علیه السلام، یا قبل از مرگ خودش در حین نزول عیسی علیه السلام از آسمان با مهدی این امت ایمان می‌آورد.

ولکن ما در بیان آنچه که مقصود است می‌گوئیم: خدای تعالی سخن را از حکایت حال اهل کتاب برگردانید و به مقصود اصلی متوجّه ساخت و حبیبش محمد ﷺ را در مورد حبیبش علیّ ﷺ مخاطب ساخت تا دلداری پیامبر باشد و فرمود:

اگر بجای آورند هر چه را که می‌توانند به جای آورند، تو اندوهناک مباش، چون همه‌ی اهل کتاب و همه‌ی افراد روی زمین قبل از مرگشان به او ایمان می‌آورند، چون کسی نمی‌میرد مگر اینکه علیّ ﷺ را در حین مرگش می‌بیند، و دیدن علیّ ﷺ راحتی و یا نعمت برای آنان است و به علیّ ﷺ نسبت داده شده است که فرمود:

ای حار همدان هر کس بمیرد مرا می‌بیند، مؤمن باشد یا منافق و چشمش مرا می‌شناسد و من او را به شخص و اسم می‌شناسم و هر چه را که انجام داده است، به آن آگاهم^۱.

و سرّ این مطلب این است که در حال احتضار حجاب برداشته می‌شود و محتضر ملکوت را مشاهده می‌کند، و اوّلین چیزی که از ملکوت ظاهر می‌شود عبارت از ولایت است که سریان دارد و مقوم همه‌ی اشیاء است و اصل در آن علیّ ﷺ است و همه‌ی انبیا و اولیا گذشته و آینده سایه‌های او می‌باشند. پس اوّل چیزی که ظاهر می‌شود عبارت از ولایت مطلقه است که همه به آن ایمان می‌آورند، و اخبار در این که مقصود از آیه این است که هیچ يك از اهل کتاب نیست مگر اینکه قبل از مرگش به محمد ﷺ و علیّ ﷺ ایمان آورد، فراوان است.

۱- یار حار همدانی مَنْ یَمُتْ یَرْنِی
یَعْرِفْنِی طَرَفَهُ وَ أَعْرِفُهُ

مَنْ مَوْتٍ أَوْ مُنَافِقٍ قَبْلًا
بِعَيْنِهِ وَ اسْمِهِ وَ مَا فَعَلَا

و در خبر دیگری است: این آیه در خصوص ما نازل شده است، و حاصل آن خبر این است که از اولاد فاطمه کسی نمی میرد مگر اینکه به امامت امام اقرار می کند.

و آنچه که در تفسیر آیه، از ایمان به محمد ﷺ یا به عیسی ﷺ یا به مهدی ﷺ وارد شده است، همه ی آنها به ایمان به علی ﷺ بر می گردد، زیرا که همه ی آنها ظهور ولایت کلی است و همه ی آنها به سبب ولایت محقق می شود. «وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» یعنی عیسی ﷺ بر آنها شاهد است یا اینکه منظور از آن دلداری دیگری برای محمد ﷺ است بدین نحو که علی ﷺ روز قیامت شاهد بر اهل کتاب و بر منافقین امت است. پس شهادت می دهد بر آنها به آنچه که انجام داده اند.

«فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ» طیبات رزق صوری، یا طیبات بزرگی که آن رزق روح انسانی است از قبیل علوم کسبی یا لدنی، و مشاهدات و معاینات. و آیه ۱ با تمام اجزایش کنایه از منافقین امت است که از ولایت روگردان و مانع مردمند و ربا و رشوه می خورند و نیز سایرین غیر از منافقین امت که این چنین هستند.

یعنی وقتی دانستی که هر چه به یهود رسید به سبب اعمال بدشان بود خواهی دانست که تحریم طیبات حلال نیز برای آنها به سبب یکی از آن اعمال بد بود، پس بر حذر باشید و مانند کارهای آنها انجام ندهید، یا مقصود این است که آن تحریم به سبب ظلم بزرگی بود از انواع ظلم هایشان، و آن این بود که از ولایت اعراض کردند، به قرینه ی قول خدای تعالی «وَبَصَدَّهِمْ عَنِ سَبِيلِ

۱- آیه: منظور همین آیه مبارکه است که تفسیر فرموده اند (فبظلم من الذين...)

اَللّٰه» و راه خدا عبارت از امامی است که دَرِ قلب را باز می‌کند، پس سالك به سبب توسّل به آن، به سوی خدا سیر می‌کند، و هر عملی که تو را به این امام راهنمایی کند راه خداست، زیرا که راه به سوی راه (امام) خود به منزله‌ی راه است.

«كَثِيرًا» یعنی منع کردن زیاد، یا جمع زیاد.
 «وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» معنی باطل و حقّ که در مقابل آن است گذشت.
 «وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ» یعنی نه آنهایی که توبه کردند و نه آنهایی که گناه کردند و به گناهشان اعتراف نمودند.

«عَذَابًا أَلِيمًا» چون از نسبت درخواست کتاب از موسی و نقض میثاق، و جلوگیری مردم از راه خدا و غیر اینها به صورت عموم برای آنان این توهّم پیش آمد که همه مخالف پیامبر ﷺ بودند و به او ایمان نداشتند خدای تعالی این توهّم را رفع نمود و فرمود:

«لَكِنَّ الرِّسْخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ» یعنی ایمان آورندگان از آنها، پس مقصود این است که آنان که مطیع و تسلیم انبیا و جانشینان آنها شده‌اند، یا مقصود این است که مؤمنان از امت تو، پس معنی آیه این است: کسانی که از امت تو، یا از اهل کتاب و امت تو مطیع و تسلیم تو هستند.

«يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» یعنی به صورت عموم که ولایت، جزئی از آن است یا مقصود تنها ولایت علیّ علیّه است، زیار هر جا که ذکر شود «و ما انزل اليك و ما انزل من قبلك» مقصود فقط ولایت علیّ علیّه است.

«وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ» در مورد علیؑ است، یا به طور عموم.
 «وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ» یعنی نسبت به پا دارندگان نماز ایمان می آورند، وقتی خدای تعالی علیؑ را مقیم الصلوة و مؤتی الزکوة نامید آنجا که فرمود: «الَّذِينَ يقيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» آن را آشکار کرد و در اینجا بلفظ «المقيمِينَ الصَّلَاةَ» و «المؤتُونَ الزَّكَاةَ» را بارفیع آورده تا نمایش و نمود دیگری از علیؑ باشد تا آن اسم را اسقاط نکنند، چنانکه در سایر موارد، این کار را کرده اند.

بنابراین، قول خدای تعالی: «وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» خبر مبتدای محذوف است، گویا که گفته است: آنان شناخته شده و معهود هستند و معروفند به اینکه زکات در رکوع می دهند. گر چه عامی و جوهی برای اعراب آیه ذکر کرده اند، اما چون در بیان آنها فایده ای نیست، صرف نظر شد، اگر چه بر حسب لفظ محتمل است.

«وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» و آن کسانی که ثابت قدم و مؤمن هستند.

«أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا» جهت ایمانی آنها نسبت به آنچه که در باره ی علیؑ نازل شده است، پاداش بزرگی به آنها خواهیم داد.
 «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» استیناف است برای محکم کردن رسالت پیامبر تا اینکه صدق او در ولایت استفاده شود، یا اینکه وحی به او در باره ی ولایت محکم شود، و لذا ادات وصل نیاورد. و تقدیم مسند الیه در حالی که ضمیر است و با لفظ «ان» شروع شده است، برای تقویت حکم است با اشاره ی مختصری به حصر.

پس اگر مقصود خود تقریر وحی به وحی شونده بدون در نظر گرفتن

کسی که به او وحی می‌شود، باشد، معنی چنین می‌شود، تعجب و چیز تازه‌ای در وحب به تو نیست تا اینکه از عدم قبول آنان، وحشت کنی و آنها نیز از ادعای تو وحشت کنند، پس باکی از ردّ و قبول آنان نداشته باش.

اگر هم مقصود تقریر وحی به خلافت است پس عنی آیه این است که ما به تو خلافت را وحی کردیم و مؤید این تفسیر آن است که اگر مقصود تقریر رسالت بود گفتن «أرسلنا» بجای «أوحینا» بهتر و مؤثرتر بود.

و نیز اگر مقصود تقریر رسالت بود لفظ «بعد الرّسل» (آیه بعد ۱۶۴) در قول خدا «لئلاّ یكون للنّاس علی الله حجة بعد الرّسل» ذکر نمی‌شد، زیرا معنی آن در این صورت اتمام حجت بعد از ارسال رسولان «بعد الرسل» می‌شود، و این معنی از اینکه «لام» غایت در «لئلاّ» برای ارسال رسل آمده است استفاده می‌شود و حال اگر بر خلاف این موارد اگر منظور از غایت امر، وحی به خلافت باشد معنی آن چنین می‌شود: تا اینکه زمین بعد از گذشتن رسولان خالی از حجت نباشد.

«كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ مَّ بَعْدِهِ» یعنی وحی به خلافت کردیم، پس وحی به خلافت چیز تازه و بدعتی نیست که آنها وحشت کنند، پس باکی از آنها نداشته باش.

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا» عطف بر مشبّه و مشبّه به^۱، و ذکر مخصوص اینان پس از آنکه به طور عموم در «النبیین» ذکر شده بود، به جهت شرافت و اهتمام به آنان

۱- در اوحینا الیک، ک (تو) = مشبّه. کما - ک (مانند) = ادات تشبیه. نوح و... مشبّه به می‌باشد.

است.

آیات ۱۶۴-۱۷۶

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ
عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (۱۶۴) رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ
لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ م_Bَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا
حَكِيمًا (۱۶۵) لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ وَبِعِلْمِهِ
وَأَلْمَلِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۱۶۶) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا مُبِينًا (۱۶۷) إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا (۱۶۸)
إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۶۹)
يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا
خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ
اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷۰) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ
وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ
اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ وَأَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ
وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ أَنْتَهُمْ خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ
سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي
الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۷۱) لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ

عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا أَمَلًا لِّلْمَلِكَةِ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِي
وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيَّ جَمِيعًا (۱۷۲) فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِّن فَضْلِي
وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا
وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷۳) يَأَيُّهَا
النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا)
(۱۷۴) فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي
رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۱۷۵)
يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ
وَلَدٌ وَلَهُ وَأُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ
فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الشُّلْثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا
وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۷۶)

ترجمه

و پیامبرانی که پیشتر داستان آنان را بر تو خوانده‌ایم و پیامبرانی که داستان
آنان را بر تو نخوانده‌ایم؛ و خداوند با موسی [بی‌میانجی] سخن گفت. پیامبرانی مژده
آور و هشدار دهنده [فرستادیم]، تا بعد از [فرستادن] پیامبران، مردم را بر خداوند
حجتی نباشد، و خداوند پیروزمند فرزانه است. آری خداوند به [صحت] آنچه بر تو
نازل کرده است، شهادت می‌دهد، آن را به علم خویش نازل کرده است؛ و فرشتگان نیز
شهادت می‌دهند و خداوند گواهی را کافی است. کسانی که کفر ورزیده‌اند و از راه خدا
بازداشته‌اند، به راستی به گمراهی دور و درازی افتاده‌اند. کسانی که کفر و ظلم

ورزیده‌اند، خداوند بر آن نیست که آنان را بیمارزد و یاراهی بنماید. مگر راه جهنم، که همواره - جاودانه - در آن می‌مانند؛ و این امر بر خداوند آسان است. ای مردم این پیامبر حق و حقیقت را از جانب پروردگارتان برای شما آورده است، پس ایمان بیاورید که به خیر [و صلاح] شماست، و اگر [انکار کنید و] کفرورزید [بدانید که] آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است، و خداوند دانای فرزانه است. ای اهل کتاب در دینتان از حد [و حق] نگذرید و جز حق درباره‌ی خداوند نگوئید، جز این نیست که مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا و کلمه‌ی اوست که آن را به مریم فراداد؛ و روح اوست. پس به خداوند و پیامبرانش ایمان بیاورید؛ و نگوئید که [خدا] و روح سه گانه است، از این باز آید که به خیر [و صلاح] شماست؛ جز این نیست که خداوند خدای یگانه است؛ که منزّه و مبرّا از داشتن فرزند است؛ اوراست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است؛ و خداوند کارسازی را کافی است. مسیح و فرشتگان مقرب هرگز ابا ندارند از اینکه بنده‌ی خدا باشند؛ و آنانکه از پرستش او ابا دارند و کبر می‌ورزند، به زودی همگی آنان را [برای حسابرسی] نزد خویش گرد می‌آورد. اما کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پادشاهایشان را به تمامی به آنان می‌دهد و از فضل خویش نیز به ایشان افزونتر می‌بخشد؛ و اما کسانی که استنکاف و استکبار ورزیده‌اند، به عذابی دردناک دچارشان می‌سازد و در برابر خداوند برای خود یار و یاور نمی‌یابند. ای مردم به راستی برهانی از سوی پروردگارتان برای شما نازل شده است و برای شما نوری آشکار فرو فرستاده‌ایم. آنگاه کسانی که به خداوند ایمان آورده‌اند و به او پناه برده‌اند، ایشان را به زودی به جوار رحمت و فضل خویش در می‌آورد و آنان را راهی راست به سوی خویش رهنمون می‌گردد. از تونظر خواهی می‌کنند بگو خداوند درباره‌ی کلاله به شما چنین فتوا می‌دهد که اگر مردی درگذرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد، نصف ترکه از آن او [خواهر] است؛ و [اگر زنی درگذرد و برادری داشته باشد] در صورتی که فرزند نداشته باشد، آن مرد [همه‌ی ترکه را] از او ارث می‌برد، و اگر خواهران دو تن [یا بیشتر] باشند، دو سوم ترکه از آنان است؛ و اگر گروهی برادر و

خواهر باشند، در این صورت برای هر مرد بهره‌ای برابر با بهره‌ی دو زن است، خداوند [احکامش را] برایتان روشن می‌سازد تا مبادا گمراه شوید، و خدا به هر چیزی داناست.

تفسیر

«وَرُسُلًا» یا از باب اشتغال است (رسلاً = مشغول عنه) یا به تقدیر «ارسلنا» (و ارسلنا رسلاً).

«قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ» یعنی قبل از امروز یا قبل از این سوره شرح حال آنها را برای تو بیان کردیم.

«وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» و رسولانی که نامشان را بر تو نخواندیم؛ و خداوند با موسی صحبت کرد (تا چه برسد به وحی). «رُسُلًا» حال آماده کننده است «مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ مَّ بَعْدَ الرُّسُلِ» یعنی بعد از ارسال رسولان، و قبلاً بیان شد که این معنی از «لام» استفاده می‌شود، یا مقصود این است که ما به خلاف وحی کردیم تا برای مردم بر خدا حجتی نباشد پس از گذشتن رسولان بدین نحو که بگویند ما در زمانی بودیم که رسولانی در آن زمان نبود و نیز کسی که معالم دین ما را یاد بدهد وجود نداشت.

«وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا» یعنی هیچ مانعی برای خدا از ارسال رسولان و نصب خلیفه برای آنان نبود.

«حَكِيمًا» ارسال رسولان و نصب خلافت از جانب خدا به جهت مصالح کلی و غایات متقن و محکم است.

«لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ» استدراك از جواب سؤالی است که مناسب